

نقش رسانه‌های غربی در شکل‌گیری پدیده ایران‌هراسی



نورالدین اکبری کریم‌آبادی^۱

مقدمه

تأثیر رسانه‌ها و نقش مسلط آنها در شکل‌دهی، جهت‌دادن و مدیریت افکار عمومی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. از این رو رسانه‌های جمعی، منبع مهم قدرت در جهت منافع افراد، گروه‌ها و کشورها به حساب می‌آیند. امروزه نیز رسانه‌های غربی نقشی اساسی در ایجاد و تغییر نگرش افراد به جهان پیرامون و واقعیت‌های زندگی دارند، زیرا رخدادها را آن‌گونه که می‌خواهند بازنمایی می‌کنند. از همین رو رسانه‌ها یکی از عوامل مؤثر بر ساخت ذهنیت یکایک افراد جامعه در باره یک موضوع مشخص و به عنوان ابزار بازنمایی جهان واقعی و پیرامونی به شمار می‌روند. در این جهت رسانه‌های وابسته به نظام پوسیده سرمایه‌داری، متناسب با اهداف و ایدئولوژی خاص خود، تصویری از ایران و انقلاب اسلامی بازنمایی می‌کنند که میان آن تصویر بازنمایی شده و روایت شکل گرفته از آن با واقعیت، تفاوتی آشکار وجود دارد.

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

۲. جان گالبرایت، *آنتاتومی قدرت*، ترجمه محبوبه مهاجر، تهران، سروش، ۱۳۷۱، ص ۵۸.



بررسی آثار موجود نشان می‌دهد امروزه رسانه‌های غربی، وقایع و حوادث جهان را با نگاه خود رصد و به مخاطبان منعکس می‌کنند و مخاطبان آنها به طور عمومی واقعیتهای تخریب‌شده را درمی‌یابند و فهم ناقصی از یک رویداد واقعی کسب می‌کنند. در بیشتر این متون هدف اصلی مقابله با جمهوری اسلامی ایران و مهار و جلوگیری از گسترش و نفوذ معنوی ایران در منطقه است.

بررسی آثار موجود نشان می‌دهد امروزه رسانه‌های غربی، وقایع و حوادث جهان را با نگاه خود رصد و به مخاطبان منعکس می‌کنند و مخاطبان آنها به طور عمومی واقعیتهای تخریب‌شده را درمی‌یابند و فهم ناقصی از یک رویداد واقعی کسب می‌کنند. در بیشتر این متون هدف اصلی مقابله با جمهوری اسلامی ایران و مهار و جلوگیری از گسترش و نفوذ معنوی ایران در منطقه است.

تئوری پردازان غرب و جهت‌دهندگان به رسانه‌های ارتباط جمعی به طور کامل به این نکته اساسی واقف‌اند که تغییر در واقعیت‌ها، دشوار و گاهی عملاً ناممکن است، اما تغییر دنیای

ذهنی انسان‌ها و افکار عمومی با ارایه داده‌های غلط به آنها امکان‌پذیر است؛ بنابراین کاملاً مشخص است که هدف از القای سوژه‌های تکراری غیرواقعی، ایجاد یک تصویر منفی وارونه و ذخیره و بازیابی اطلاعات در مورد محرک‌ها و داده‌های مربوط به آن تصویر است و در مقابل داده‌های عینی، حتی اگر این داده‌های جدید مغایر با تصاویر ذخیره‌شده باشند، نوعی سوگیری در پردازش اطلاعات جدید به نفع تصاویر ذخیره‌شده قبلی دیده می‌شود. با عنایت به این سوگیری‌ها و تحریف‌هاست که تصورات قالبی و غیرواقعی درباره ایران و مردم شکل می‌گیرد، در حالی که واقعیت چیز دیگری است. در پس این تحریفات، القای وارونه مفهوم صدور انقلاب در آرمان‌های ملت ایران و ترویج ایران‌هراسی در رأس اهداف قرار دارد. بنابراین دشمن می‌کوشد با استفاده از جریان‌سازی خبری به کمک رسانه‌هایی که در اختیار دارد یا رسانه‌های وابسته‌ای که به نوعی خوراک تبلیغاتی خود را از رسانه‌های امریکا و متحدانش دریافت می‌کنند و در برخی موارد تأمین مالی می‌شوند (از بودجه‌های اختصاص یافته توسط سنای امریکا به این امر) و همچنین از سوی رسانه‌هایی که دارای اهداف مشترک علیه جمهوری اسلامی ایران هستند، سناریوی‌های مختلفی را طراحی کند و به شیوه‌های مختلف، جمهوری اسلامی ایران را در مجامع جهانی محکوم نماید یا با هدایت و جهت‌دهی به افکار عمومی جهان بستر اقدامات را علیه جمهوری اسلامی ایران از تحریم تا سایر اقدامات فراهم کند. در این نوشتار تلاش می‌شود تا با تکیه بر روش‌های کیفی و تجزیه

و تحلیل اطلاعات و داده‌های استخراج شده از متون، نشریات و سایت‌های اینترنتی، ضمن تشریح علل و زمینه‌های شکل‌گیری پدیده ایران‌هراسی، نقش رسانه‌های غربی در تبلیغ و ترویج آن بررسی شود.

الف. زمینه‌های سیاسی - اجتماعی شکل‌گیری ایران‌هراسی

پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی رژیم پهلوی در ایران در سال ۱۹۷۹، باعث ظهور ایران به عنوان بازیگر عمده منطقه‌ای و معارض آمریکا در خاورمیانه شد. به اذعان برخی اعضای جامعه سیاسی آمریکا، انقلاب اسلامی در ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین وقایع منطقه خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم، توازن قوا در منطقه را بر هم زد و ایران با اصل، «نه شرقی و نه غربی» در سیاست خارجی خود به عنوان قطب جدید قدرت که مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی بود در صحنه ظاهر شد.

مطالعه تحولات پیشین و بررسی تاریخ معاصر ایران خود مؤید این واقعیت است که پس از پیروزی انقلاب، غرب و قدرت‌های بزرگ عملاً امتیاز حضور و دخالت مستقیم در جریان مسائل داخلی ایران را از دست دادند و در این میان حتی بازیگران حاشیه‌ای نیز به شدت تحت تأثیر قرار گرفتند. برای مثال، بیش از هشتاد درصد واردات نفت اسرائیل از ایران تأمین می‌شد که هرگونه خللی در این امر ضربه سنگینی بر اقتصاد این رژیم وارد می‌ساخت. از سوی دیگر اسرائیل هم پیمان نظامی نیرومندی را از دست داد و با سیاست‌های جدید ایران در قبال فلسطین و حمایت آنها تا سر حد حذف اسرائیل، عملاً منجر به درهم‌ریختگی برنامه‌ها و سیاست‌های آنها شد. ژرروسالم پست در همین زمینه می‌نویسد: «سقوط شاه نه فقط بر وضع جغرافیایی و سیاسی خلیج فارس تأثیر خواهد داشت بلکه بر موازنه نیروها به طور اعم تأثیر خواهد گذاشت.»^۱ در واقع انقلاب اسلامی کشوری را که طی سال‌ها به عنوان جزیره ثبات، ژاندارم منطقه و یکی از پایه‌های اساسی سیستم سد نفوذ کمونیسم بود به عامل بی‌ثباتی و برهم‌زننده ساختار و نظم مورد نظر آمریکا تبدیل کرد. این پدیده، انفجاری در دستگاه‌های امنیتی و منطقه‌ای آمریکا بود و در کارویژه‌های آن اختلافات جدی ایجاد کرد. اگر در گذشته آمریکا با نفوذ برون‌مرزی شوروی سابق درگیر بود، امروزه امریکایی‌ها به اعتراف خود آنها با مشکلی به مراتب جدی‌تر و نگران‌کننده‌تر که افکار عمومی دنیا را تحت تأثیر قرار داده است، روبه‌رو شدند. امریکایی‌ها از این که این انقلاب در دو منطقه حساس و استراتژیک یعنی

۱. منوچهر محمدی، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۸.





خلیج فارس و حوزه خزر به وقوع پیوسته و پیامدهای آن همواره تهدیدکننده است و نیز هژمونی آمریکا را بیش از پیش محدود می‌کند و به چالش کشانده است نگران هستند؛ به گونه‌ای که کاندولیزا رایس وزیر وقت امور خارجه آمریکا به صراحت اعلام کرد: «ایران تنها کشوری است که مهم‌ترین چالش‌های استراتژیک را برای ایالات متحده آمریکا و شکلی از خاورمیانه که ما (آمریکا) خواهان آن هستیم پدید آورده است.» در همین جهت ری تکیه عضو ارشد شورای روابط خارجی آمریکا در مقاله‌ای با عنوان «هزینه‌های بازدارندگی ایران» که نشریه *فارین افرز* در تاریخ ۲۹ آوریل ۲۰۰۸ آن را منتشر کرد به برخی از چالش‌ها اشاره می‌کند و اذعان می‌دارد: «ایران مشکلاتی اساسی برای ایالات متحده پدید آورده است. تلاش ایران برای دستیابی به توانایی‌های هسته‌ای، دخالت‌های زیرکانه آن در عراق، مخالفت‌های آزاردهنده ایران با فرایند صلح اسرائیل و فلسطین فهرستی سهمگین از گلايه‌های آمریکا از ایران را تشکیل می‌دهد.» ایران بارها بر قدرت بزرگ جهان (آمریکا) را تحقیر کرده و موجبات شکست دولت‌های این کشور را فراهم ساخته است. شکست جیمی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا در دور دوم، ناشی از شکست وی در برخورد با انقلاب اسلامی و اشغال سفارت این کشور در سال ۱۹۸۰ بود. رسوایی و فضاحت ماجرای مک فارلین دولت رونالد ریگان و جرج بوش پدر هنوز به عنوان «ایران گیت» زبانزد خاص و عام است. ایستادگی و مقاومت جمهوری اسلامی در قبال تهدیدها، تحریم‌ها و حتی کودتاهای برنامه‌ریزی شده و در نهایت جنگ هشت‌ساله که با تشویق و حمایت شرق و غرب علیه جمهوری اسلامی راه‌اندازی شد، دنیای غرب به ویژه آمریکا را به شدت مستأصل و در مانده کرده است.^۲

با این اوصاف واکنش آمریکا و غرب در مقابل این قدرت نوظهور و شکست‌های ناشی از سیاست‌ها و عملکرد آن، طیف وسیعی از سیاست‌ها و اقدامات مداخله‌جویانه و سلطه‌طلبانه نظیر بلوکه کردن دارایی‌های ایران، رویداد طیس، پشتیبانی آمریکا از عراق در جنگ تحمیلی، تحریم فروش جنگ‌افزار و صدور تکنولوژی با کاربری‌های دوگانه، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، حمله به هواپیمای مسافربری ایران، کوشش برای منزوی کردن ایران، پیگیری سیاست مه‌ار دو جانبه، زدن اتهاماتی چون پشتیبانی از تروریسم و نقض حقوق بشر و کوشش برای دستیابی به جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و به ویژه جنگ‌افزار هسته‌ای دادن القاب و عناوینی به نظام جمهوری اسلامی ایران چون

۱. ری تکیه و ولی نصر، «هزینه‌های بازدارندگی ایران»، ترجمه اعظم ملایی، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، س ۲۲، ش ۲۴۵ و ۲۴۶، ۱۳۸۶، ص ۷-۶.

۲. منوچهر محمدی، *استراتژی نظامی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر*، تهران، سروش، ۱۳۸۲، ص ۱۵۹.

به اذعان برخی اعضای جامعه سیاسی امریکا، انقلاب اسلامی در ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین وقایع منطقه خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم، توازن قوا در منطقه را بر هم زد و ایران با اصل، «نه شرقی و نه غربی» در سیاست خارجی خود به عنوان قطب جدید قدرت که مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی بود در صحنه ظاهر شد

بنیادگرایی افراطی، محور شرارت، دولت خودسر و باغی و مهم‌تر از همه کوشش در زمینه صدور قطعنامه‌های چهارگانه شورای امنیت (۱۸۳۵، ۱۸۰۳، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷) بر ضد ایران و...^۱ را در بر می‌گیرد و اکنون نیز با پیگیری همان سیاست‌ها و در جهت تخفیف و تضعیف قدرت ایران در قالب طرح «ایران‌هراسی» می‌کوشد ایران را تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه‌ای و جهانی معرفی کنند که در ادامه به برخی دیگر از مهم‌ترین علل و زمینه‌های آن اشاره می‌شود:

۱. قدرت ایران

دقت در تاریخ سیاست بین‌الملل حکایت از آن دارد که دولت‌های قدرتمند، همواره در دیگران احساس تهدید ایجاد کرده‌اند؛ زیرا آنان هرگز مطمئن نیستند که این دولت‌ها همواره از توانایی‌های خود استفاده نکنند. در واقع به موازاتی که قدرت یک دولت افزایش می‌یابد، دیگران نگران استفاده احتمالی این دولت از قدرت خود می‌شوند و در پی جلوگیری از آن بر می‌آیند. بنابراین افزایش قدرت یک دولت به طور طبیعی به افزایش تمایل دیگران برای محدود کردن و موازنه آن خواهد انجامید. ایران به طور تاریخی به لحاظ قدرت، از همسایگان خود به ویژه همسایگان جنوبی، برتر بوده است. از این رو آنان همواره نگران قدرت ایران بوده‌اند. دقت در تاریخ معاصر روابط خارجی ایران نشان می‌دهد این نگرانی با فراز و فرودهایی ادامه داشته و هر گاه در قدرت ایران تغییرات آشکاری رخ داده، این نگرانی به هراس تبدیل شده است. ایران در حوزه‌های مختلف قدرت از جمعیت تا وسعت، منابع و موقعیت ژئوپلیتیک، از توان در خور توجهی در منطقه خاورمیانه برخوردار است و همین امر به طور طبیعی نگرانی و هراس را در دیگران برمی‌انگیزد.^۲

از نظر سران کاخ سفید و اسراییل، وجود کشور مسلمان و نیرومندی مثل ایران میان دو منبع انرژی (خزر و خلیج فارس) که ۶۸ درصد منابع انرژی جهان را به خود اختصاص

۱. جواد اطاعت، «ایران و امریکا؛ رویارویی یا تعامل»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۱۳۸۸، س ۲۲، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۸.
۲. محسن شریعتی‌نیا، «ایران‌هراسی؛ دلایل و پیامدها»، *روابط خارجی*، ۱۳۸۹، س ۲، ش ۶، ص ۱۹۴.





در واقع انقلاب اسلامی کشوری را که طی سال‌ها به عنوان جزیره ثبات، ژاندارم منطقه و یکی از پایه‌های اساسی سیستم سد نفوذ کمونیسم بود به عامل بی‌ثباتی و برهم زنده ساختار و نظم مورد نظر امریکا تبدیل کرد

داده، در قرن بیست و یکم برای استراتژی، اهداف و منافع ملی غرب خطرناک است.^۱

حوزه گسترده تمدن اسلامی که بخش بسیار زیادی از منطقه آسیای جنوب غربی و آفریقا را تحت نفوذ خود دارد و نیز گستره تمدن ایرانی که از شرق و شمال شرق تا مناطقی از غرب و شمال غرب را تحت تأثیر خود قرار داده است بر قابلیت و توان ایران

اسلامی در جهت بهره‌برداری از فرصت‌ها و افزایش قدرت افزوده است.

بنابراین قابلیت‌های ایران در حوزه‌های سنتی و جدید قدرت در مقیاس منطقه‌ای به اندازه‌ای است که این کشور را به عنوان تنها گزینه بالقوه هژمون منطقه‌ای مطرح می‌کند. از این رو یکی از عوامل نگرانی از ایران یا در شکل حاد آن ایران‌هراسی، قدرت ایران است.

۲. تضاد ارزشی و ایدئولوژیک

انقلاب اسلامی ایران از آن رو که مبانی رفتاری و فلسفی جدیدی را که منبعث از اصول و انگاره‌های اصیل اسلام بود، بنا نهاد، در تعارض و تقابل ماهوی با ارزش‌های حاکم بر فلسفه سیاسی غرب ملهم از ارزش‌های لیبرالیستی قرار گرفت و از این رهگذر مقطعی جدید که آکنده از تضاصم و دشمنی میان آنان بود، پدیدار شد. مغایرت‌های نظام ارزشی حاکم بر امریکا با نظام ارزشی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران را در مواردی چون: نگاه تک‌بعدی به انسان، شکاکیت اخلاقی، تکثرگرایی ضدالهی، تقابل در امور علم و دین، دین و سیاست، مادیت و معنویت، دنیا و آخرت، انسان و خدا و از همه مهم‌تر غلبه خوی استکباری و استعماری در غرب و... می‌توان ذکر کرد. این مؤلفه امکان همکاری مبتنی بر احترام متقابل را منتفی می‌سازد. غرب پس از رنسانس، سعادت را در نفی خداوند از زندگی اجتماعی و نداشتن حاکمیت قوانین الهی بر قوانین حکومتی تعریف کرد. در حالی که در نظام اسلامی ایران راه سعادت فردی و اجتماعی مبتنی بر حاکمیت قوانین الهی در جامعه است. به عبارت دیگر، حکومت‌های برخاسته از فلسفه اومانیستی غرب و حکومت اسلامی مبتنی بر وحی، دو فلسفه حکومتی هستند که موفقیت هر یک به معنای نفی دیگری است. بنابراین هراس نظام سلطه از جمهوری اسلامی ایران امری

۱. خان اوغلان خدایی، دکترین امنیت ملی/ امریکا: ژئوپلیتیک نوین تشیع در خاورمیانه، کتاب امریکا (۷) ویژه دکترین امنیت ملی امریکا، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۴، ص ۳۵۹.

ذاتی است. ریچارد مورفی معاون پیشین وزیر امور خارجه امریکا در گزارشی خطاب به نمایندگان کنگره امریکا گفت:

ارجحیت‌های امریکا مبتنی بر حفظ جریان آزاد نفت از خلیج فارس، مهار کردن نفوذ روسیه و جلوگیری از رادیکالیسم اسلامی است. پدیده انقلاب اسلامی دیگر فقط یک مسئله استراتژیک متعارف نیست؛ مسئله امواجی است که این انقلاب پدید آورده و بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی و سوسیالیستی غرب را به لرزه انداخته است.^۱

ریچارد نیکسون رئیس جمهور سابق امریکا، در کتاب پیروزی بدون جنگ در این باره نوشت:

اسلام خمینی و بنیادگرایی اسلامی برای ما خطرناک‌تر از شوروی است... در جهان اسلام از مغرب (مراکش) تا اندونزی در شرق بنیادگرایی اسلامی جای کمونیسم را به عنوان وسیله اصلی دگرگون‌سازی قهرآمیز گرفته است. تغییر در جهان سوم آغاز شده و بادهای آن به مرحله طوفان رسیده است. ما قادر نیستیم آن را متوقف کنیم؛ نظریه پردازان غربی معتقدند آرام ساختن طوفان اسلامی فقط در سایه استحاله جمهوری اسلامی ایران یا شکست انقلاب اسلامی میسر است.^۲

همچنین جیمز بیل متفکر و محقق امریکایی در فصلنامه *مسائل خارجی* نشریه وزارت خارجه امریکا، امواج پویای انقلاب اسلامی ایران را چنین توصیف می‌کند:

موجی از شناخت و بیداری توده‌های جهان اسلام را فرا گرفته است؛ از یوگسلاوی و مراکش در غرب تا اندونزی و مالزی در شرق تداوم دارد. این موج مولود انقلاب اسلامی ایران است. این اسلام نوظهور که به لحاظ ظاهری یکپارچه نیست، ولی به لحاظ ایدئولوژیک منسجم است... این نیروی توده‌ای و مردمی که اغلب به عنوان بنیادگرا توصیف می‌شود از مرزهای جغرافیایی گذشته و به عنوان ایدئولوژی اسلامی حکومت‌های ملی را نیز فرا گرفته است. دولت‌ها در بسیاری از کشورهای اسلامی شاهد رشد سیاسی و اسلامی‌اند، حکومت‌های محافظه کار طرفدار غرب

۱. حسن واعظی، *ایران و امریکا: بررسی سیاست‌های امریکا در ایران*، تهران، سروش، ۱۳۸۱، ص ۳۱۴.
۲. همان، ص ۳۱۷-۳۱۵.





از خطر حمله اسلام مردمی (پوپولیستی) مصون نیستند. بنابراین بقای جمهوری اسلامی ایران کیان امریکا و غرب را به مخاطره می‌اندازد.^۱ اکنون در گزارش‌هایی که وزارت دفاع، سازمان اطلاعات مرکزی و وزارت امور خارجه امریکا منتشر می‌سازند، نام ایران در زمره کشورهای تهدیدکننده منافع ملی امریکا محسوب می‌شود. این امر بیانگر آن است که در استراتژی امریکا، ایران در محور اصلی تقابل آنها قرار دارد.

۳. بیداری اسلامی و احیای هویت مسلمانان

عامل دیگر مورد توجه در این چهارچوب، فرایند احیای هویت در جوامع اسلامی است. جوامع اسلامی پس از آن که در طول دهه‌های قرون پیشین در حالتی انفعالی قرار داشتند و بر اثر شکست‌های پی‌درپی، مرحله به مرحله در حال عقب‌نشینی بودند و این تفسیر در جوامع غالب شده بود که در فرایند جهانی شدن باید از مبانی و مظاهر هویت خودی دست برداشت، در دهه‌های پایانی قرن بیستم به تدریج به مبانی هویتی خود برگشتند و چاره موفقیت را احیای هویت اسلامی یافتند. پیروزی انقلاب ایران از نخستین جلوه‌های این فرایند در جهان اسلام بوده و امروز خیزش هویتی در سراسر جهان اسلام جلوه‌های متعددی پیدا کرده است. این خیزش هویتی باعث شد مسلمانان در مقابل ظلم، سرکوب و تحقیر تاریخی ایستادگی کنند. مقاومت در مقابل اشغال و تجاوزگری در فلسطین، عراق و سایر جوامع اسلامی نمود گسترده‌ای پیدا کرده است. هراس از این احساس مقاومت و ظلم‌ستیزی در سردمداران جوامع توسعه‌طلب باعث شد آنها روحیه ستیزش و مقابله با اسلام و مسلمانان را در جوامع خود ایجاد کنند و توسعه دهند.^۲

در این میان ایران به عنوان کانون بیداری اسلامی و سرچشمه الهام‌بخش دیگر کشورها در صدر برنامه‌ها و توطئه‌های نظام سلطه قرار دارد؛ چون بیداری اسلامی پیامدهایی به شرح زیر داشته است:

۱. ایجاد هسته‌های مقاومت و نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی در سراسر جهان اسلام مانند حزب‌الله در لبنان، جنبش‌های اسلامی در مالزی (باس)، «جماعت اسلامی» به رهبری شیخ ابوبکر باعشیر و «لشکر جهاد» به رهبری شیخ جعفر عمر در اندونزی و جنبش «النهضة» به رهبری راشد الغنوشی در تونس، جنبش «جامعه صلح» یا

۱. رضاگر مابدری، «واقعیت یک تهدید؛ تهدیدات اسرائیل علیه ایران و پرونده هسته‌ای»، خبرگزاری فارس، ۱۳۸۷.

۲. بهادر امینیان، «اسلام‌ستیزی در غرب؛ دلایل و ویژگی‌ها»، سیاست خارجی، ۱۳۸۷، س ۲۲، ش ۱، ص ۱۱۵.



«حمس» به رهبری شیخ محفوظ نحناح در الجزایر، جنبش اسلامی موریتانی معروف به «تواصل» به رهبری افرادی همچون شیخ الدود و محمد جمیل منصور، گروه‌های اسلامی «آخوان المسلمین» و «جماعه الاسلامیه» در مصر و «جماعت عدل و احسان» به رهبری شیخ عبدالسلام یاسین در مراکش، حرکت‌های اسلامی در آسیای مرکزی و جمهوری‌های مسلمان فدراسیون روسیه و...^۲ کساد شدن بازار اندیشه‌های سکولاریسم و لیبرالیسم و طرد آنها از جوامع اسلامی به طوری که در ترکیه بعد از ۸۰ سال حکومت سکولارها، احزاب اسلامی با بهره‌برداری از سازوکارهای دموکراسی غربی به قدرت رسیدند.^۳ دولت‌های وابسته به غرب در جهان اسلام تحت فشار ملت‌های مسلمان خود قرار گرفته و این اوضاع را می‌توان در بحرین، عربستان سعودی، الجزایر، مصر و مراکش مشاهده کرد.^۴ قرار گرفتن غرب به ویژه ایالات متحده به عنوان نماد مشخص کفر جهانی و دشمن جهان اسلام.^۱ بنابراین هراس غرب از اسلام ناشی از ریشه‌های صرفاً سیاسی آن نیست، بلکه ریشه‌های اسلامی سیاست غرب را به وحشت انداخته است. مذهب و سیاست همیشه بوده‌اند، اما برداشت مذهبی از سیاست برای غرب مشکل‌آفرین شد.^۲ هنری کیسینجر استراتژیست پیر و از اعضای مجامع مخفی ماسونی و یهودی در سال ۱۹۹۰ میلادی با درک خطر بزرگی که از سوی اسلام و مسلمانان غرب را تهدید می‌کند، نوشت:

در ده سال آینده افزایش چشمگیر جمعیت مسلمانان، بزرگ‌ترین خطر برای امریکا خواهد بود و امریکا باید برای جلوگیری از این خطر، با همکاری صادقانه و مخلصانه حکومت‌های کشورهای اسلامی، اقدامات گسترده‌ای انجام دهد و در همه کشورهای اسلامی استفاده از ابزارها و داروهای کنترل‌کننده جمعیت رواج پیدا کند.^۳

از این رو به نظر می‌رسد احساسات ضد امپریالیستی که اکنون متوجه ایالات متحده امریکا و اسرائیل در هر یک از کشورها و در درون جنبش‌های احیاگری است، از آغاز احیاگری جدید اسلامی تاکنون، به عنوان یک خصلت باقی مانده است.

۴. ایجاد تردید در نظام لیبرال دموکراسی غربی

علت و انگیزه دیگری که می‌توان برای ترویج و تبلیغ ایران‌هراسی از سوی نظام سلطه علیه جمهوری اسلامی ایران بر شمرد، ترس نظام استکباری از تبدیل شدن مدل

۱. منوچهر محمدی، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، همان، ص ۴۷.

۲. حمید حاذق نیکرو، «حساسیت‌های غرب و گسترده نفوذ انقلاب اسلامی»، ۱۵ خرداد، ص ۷، ش ۲۳.

۳. محسن مطلبی جونفانی، «اسلام‌ستیزی به سبک قرآن‌ستیزی»، *پیام انقلاب*، ۱۳۸۹، ش ۴۰، ص ۲۹.



حکومت مردم‌سالاری دینی ایران مبتنی بر اصل مترقی ولایت فقیه به الگوی جایگزین لیبرال دموکراسی غربی است. مردم‌سالاری یکی از ایده‌های جدید انقلاب اسلامی است که دشمنان تاب تحمل آن را ندارند، از این رو برای مقابله با آن دست به هر کاری می‌زنند. سال‌هاست استکبار این فکر را به جامعه تزریق کرده است که غایت آمال بشر، نظام لیبرال دموکراسی غربی است و برای سعادت بشر راهی غیر از آن وجود ندارد، به طوری که فرانسیس فوکو یا استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه جانز هاپکینز در سال ۱۹۸۹م در کتاب *پایان تاریخ خود با اعلام پایان جنگ سرد* و شکست کمونیسم توسط نظام لیبرال دموکراسی نوشت:

واقعیتی که اکنون شاهد عینی آن هستیم فقط پایان جنگ سرد یا عبور از یک دوران تاریخی جنگ سرد نیست بلکه این واقعه نقطه پایان تحول ایدئولوژیکی بشری و جهانی‌سازی لیبرال دموکراسی غربی به عنوان شکل نهایی حکومت بشری است.^۱

البته هم‌زمان با طرح نظریه پایان تاریخ فوکویاما، نظریات دیگری همچون: «موج سوم» آلوین تافلر، «دهکده جهانی» مک لوهان، «برخورد تمدن‌های» ساموئل هانتینگتون، «جهانی‌شدن و جهانی‌سازی» رابرتسون، هابرماس و گیدنز و نظریه «عدالت جهان» راولز به عنوان مکمل‌های نظریه پایان تاریخ طرح و برنامه‌ریزی شد. اما انقلاب اسلامی با ارایه یک ایده نو و جدید همه معادلات جهانی را بر هم زد و به دنیا اثبات کرد راه دیگری به نام مردم‌سالاری دینی وجود دارد که با تکیه بر آرا و دیدگاه‌های مردم و اجرای احکام اسلام از سوی فقیه اسلام‌شناس می‌توان جامعه را به خوبی اداره کرد. ولایت فقیه که در رأس نظام مردم‌سالاری دینی قرار دارد، یکی از اصول مترقی و نورانی اسلامی است که دشمن به خوبی آن را شناسایی کرده و ضربه زدن به آن را در اولویت نخست قرار داده است تا بدین وسیله بتواند الگوی ارایه‌شده از سوی انقلاب اسلامی را در هم شکند.

اما تا زمانی که ملت ما به اسلام معتقدند توطئه‌های دشمنان ممکن است برای مردم دردسر ایجاد کند اما نخواهد توانست این بنای مستحکم را متزلزل کند. بنابراین گسترش ایده مردم‌سالاری دینی و نیز جایگزینی آن با مدل لیبرال دموکراسی غربی پایانی بر حیات ایدئولوژیک غرب و خط بطلانی بر ادعای بی‌بدیل بودن الگوی حکومت سکولار به حساب می‌آید. چون فرهنگ اسلامی، لیبرال دموکراسی غرب را تهدید و

۱. افسانه بها، «سازمان سیا و نفوذ به نهادهای دانشگاهی و فرهنگی»، *پیام/انقلاب*، ۱۳۸۹، ش ۴۰، ص ۷۵.

ماهیت دموکراسی دروغین آنها را افشا کرده است؛ به همین علت امریکایی‌ها کینه شدیدی از این فرهنگ تعالی بخش به دل گرفته‌اند.

ب. ویژگی رسانه‌های غربی در روند ایران‌هراسی

پیش از تحلیل ویژگی‌های رسانه‌های غربی، لازم است انواع گوناگون رسانه را بشناسیم. به طور کلی می‌توان رسانه‌ها را به سه نوع تقسیم کرد: رسانه‌های چاپی، رسانه‌های الکترونیک و رسانه‌های عصر جدید. به علاوه رسانه‌های چاپی، خود شامل روزنامه‌ها، مجلات، خبرنامه‌ها، کتاب‌ها و حتی بروشورها و جزوه‌ها می‌شوند. رسانه‌های الکترونیک نیز شامل تلویزیون، رادیو و نیز فیلم‌ها، سی‌دی‌ها و دی‌وی‌دی‌ها هستند. علاوه بر اینها جدیدترین ابزارهای الکترونیکی از جمله گوشی‌های تلفن همراه، کامپیوترها و اینترنت نیز بیشتر به عنوان رسانه‌های عصر جدید شناخته می‌شوند.¹ یک سازمان قدرتمند در غرب باید همه این سه نوع رسانه را داشته باشد تا بتواند جای پای ثابتی را در بازار جهانی رسانه‌ها به دست آورد. لذا رسانه‌ها به مثابه مهم‌ترین و مؤثرترین ابزار در خدمت دستگاه‌های عملیات روانی با القای اغراض دولت‌های صاحب فناوری ارتباطاتی، جهان را به گونه دلخواه خود شکل می‌دهند. تاکنون حدود ۱۷۰ نوع روش عملیات روانی شناسایی شده است که امروزه نظام رسانه‌ای از عمده آنها علیه جهان اسلام به طور اعم و علیه جمهوری اسلامی ایران به طور اخص به شکلی حرفه‌ای استفاده می‌کند. نظام سلطه در راستای پیشبرد گفتمان جنگ بین تمدنی هانتینگتون از روش‌های مختلف عملیات روانی از جمله دشمن‌سازی، استعاره‌سازی، اهریمن‌سازی، تفرقه‌افکنی، وارونه کردن، القای یأس و ناامیدی و غیر آن استفاده می‌کند. در واقع استراتژیست‌های عملیات روانی و متخصصان تبلیغاتی و کارگزاران رسانه‌های بین‌المللی فرماندهان این نبرد رسانه‌ای هستند و سربازان این جنگ در ظاهر، نویسندگان، خبرنگاران، مفسران، تصویربرداران، تولیدکنندگان خبری و مطبوعاتی، کارگردانان، تهیه‌کنندگان و عکاسان رسانه‌ها هستند. سلاح و تجهیزات این سربازان نیز رادیو، تلویزیون، اینترنت، ماهواره، خبرگزاری‌ها، دوربین‌ها، کاغذ و قلم و دستگاه‌های چاپ و نشر و... است. لیکن واقعیت آن است که در پشت صحنه عملیات رسانه‌ای، سیاست رسانه‌ای قدرت‌ها و نظام سلطه به مثابه راهبردار این حرکت قرار گرفته است

1. Uttara, M. (2010) Different Types of Mass Media, Buzzle. com. [online], available: http://www.buzzle.com/articles/different_types_of_mass_media.html [accessed 20 sep 2011].





که به صورت رسمی و سازمان یافته - اما پنهان - با اختصاص بودجه‌ای سری از سوی سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی و دستگاه‌های جاسوسی و تشکیلات ویژه نظامی هدایت می‌شود. در همین جهت در اواخر سال گذشته میلادی، کنگره امریکا لایحه‌ای علیه ایران تصویب و باراک اوباما را موظف کرد ۹۰ روز پس از تصویب این قانون، گزارشی از تلاش‌های دولت مردان کاخ سفید برای پخش برنامه‌های جهانی و مورد حمایت امریکا و استفاده از بودجه مربوط به رسانه‌ها و ارزیابی تأثیر این مبالغ در روند تبلیغات علیه ایران، بیان کند. بر اساس این لایحه، در بودجه پنتاگون هزینه‌هایی را برای نفوذ در ایران، مقابله با فیلترینگ ایستگاه‌های اینترنتی ضدایرانی، تحریک قربانیان سانسور در ایران، آموزش الکترونیکی ایرانیان مخالف نظام برای براندازی نرم و شبکه‌سازی اینترنتی آنها و ارایه آموزش‌های لازم رسانه‌ای و رایانه‌ای برای راه‌اندازی ایستگاه‌های اینترنتی برای اطلاع‌رسانی به شبکه‌های اختاپوسی غرب پیش‌بینی شده است.^۱ همچنین ایالات متحده با ۴۴۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در زمینه اطلاعات (IT) در رتبه نخست این فناوری قرار دارد و از بستر لازم برای راه‌اندازی جنگ رسانه‌ای و مجازی (سایبر) علیه هر کشوری که در مغایرت با سیاست‌ها و منافع آن باشد برخوردار است. فضایی که در حوادث پس از انتخابات نیز به عنوان جولانگاه گروه‌های تابلودار ضد انقلاب برای ایجاد جو منفی و ایجاد ناآرامی و نافرمانی مدنی مورد بهره‌برداری قرار گرفت و بسیاری از شایعه‌پراکنی‌ها و فراقکنی‌ها نیز از طریق فضای رسانه و سایبر انجام گرفت.

ج. آفندر رسانه‌ای و تبلیغاتی امریکا در باره ایران‌هراسی

نگاهی به فعالیت‌های امریکا در زمینه ایران‌هراسی به ویژه در چند سال اخیر حاکی از آن است که این فعالیت‌ها در تمامی حوزه‌ها - کارتون، انیمیشن، بازی‌های رایانه‌ای، صنعت سینما، اخبار و تهمت‌های کذب و در نوع مبتکرانه - وجود داشته و شدت گرفته است. امریکا برای اینکه بتواند وجهه خود را نزد افکار عمومی خود و جهان حفظ کند، همیشه قبل از انجام هر گونه اقدام خصمانه ابتدا دست به ارایه یک سری تهمت‌ها و آماده‌سازی اذهان عموم زده و سپس فشارها و اقدامات تجاوزگرایانه علیه فرد یا کشور مخالف خود را عملی می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت که امریکارویکرد خود در قبال ایران را برای منزوی‌سازی و اهریمن‌سازی آن افزایش داده است. برای آشنایی با این

۱. حسین بابایی و علی قاسمی، «نبرد رسانه‌ای و دکترین امنیت ملی امریکا»، ۱۳۸۹، به نشانی اینترنتی:

<http://www.gerdab.ir/fa/news/2084>

فعالیت‌ها را پایه بر خیی از آنها قابل توجه می‌باشد:

موضوع	نوع	
ادعای کنگره امریکا مبنی بر همکاری ایران با القاعده	خبر	۱
ادعای سی‌ان‌ان مبنی بر کشته شدن ده‌ها تن از نظامیان امریکا توسط ایران	خبر	۲
ادعای سناتور امریکا مبنی بر حمله ایران به امریکا تا سال ۲۰۱۵	خبر	۳
متهم کردن ایران به تلاش برای ترور سفیر عربستان در خاک امریکا	خبر	۴
نمایشگاه شماری در وب‌گاه «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» برای توجیه اقدامات خصمانه امریکا علیه ایران	وب‌گاه	۵
انتشار مستند «ایران‌یوم» و متهم ساختن ایران به داشتن سلاح هسته‌ای	فیلم مستند	۶
ادعای حمله ایران به امریکا از طریق بمب ای‌ام‌پی	فیلم مستند	۷
ساخت فیلم «تبدیل شون‌گان ۳» و حمله آتوبات‌ها به کشور هسته‌ای ایران	فیلم سینمایی	۸
معرفی ایران به عنوان کشوری تروریستی در قسمتی از فیلم «آشوب»	سریال تلویزیونی	۹
توجیه استفاده بمب اتم توسط امریکا در جنگ جهانی دوم و تجهیز رژیم صهیونیستی به آن برای مقابله با ایران	انیمیشن	۱۰
توجیه اذهان عمومی برای حمله امریکا به ایران در کارتون «مرد خانواده»	کارتون	۱۱
تروریست اعلام کردن ایران، حمله به تهران و اشغال آن	بازی رایانه‌ای	۱۲
انتشار کتاب داستانی <i>آخرین پرواز کارل</i> و معرفی ایران به عنوان آغازگر جنگ جهانی سوم	کتاب	۱۳

۱. انتشار فیلم «ایران‌یوم» و متهم کردن ایران به داشتن سلاح هسته‌ای

در ۱۹ بهمن ۱۳۸۹ (۲۰۱۱/۰۲/۰۸) فیلم مستندی با نام «ایران‌یوم» که تلفیق دو واژه «ایران» و «اورانیوم» است، توسط صندوق کلاریون منتشر شد. این مستند





از نظر سران کاخ سفید و اسرائیل، وجود کشور مسلمان و نیرومندی مثل ایران میان دو منبع انرژی (خزر و خلیج فارس) که ۶۸ درصد منابع انرژی جهان را به خود اختصاص داده، در قرن بیست و یکم برای استراتژی، اهداف و منافع ملی غرب خطرناک است

۶۰ دقیقه‌ای که به زبان‌های انگلیسی، عربی، فرانسوی و فارسی است، سعی دارد این گونه‌القا کند که ایران تهدیدی برای همه کشورها بوده و به سلاح اتمی دست خواهد یافت. در ساخت این مستند از مصاحبه با تعدادی ایرانی و امریکایی فعال در عرصه ایران‌ستیزی استفاده شده است. گفتمانی که در این مستند و دیگر اخبار مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای ایران به کار گرفته شده است، به گونه‌ای است که به مخاطب این گونه تلقین می‌کند که ایران نه تنها در حال ساخت بمب هسته‌ای است بلکه در نظر دارد آن برای نابودی جهانیان و سلطه بر جهان استفاده کند. چنین ادعاهایی در حالی صورت می‌گیرد که بازرسان آژانس بین‌المللی سازمان ملل هیچ‌گاه نتوانسته‌اند مدرکی دال بر ساخت سلاح هسته‌ای توسط ایران ارائه دهند.

۲. ادعای سناتور امریکامبنی بر حمله ایران به شرق امریکا تا سال ۲۰۱۵

سناتور اینهوف به عنوان عضو کمیته نیروهای مسلح کنگره در صحبت‌های خود در اوکلاهما برای رأی‌دهندگان، دست به بزرگنمایی در خصوص برنامه هسته‌ای ایران زده و آن را بسیار مرگبار ارزیابی کرد. وی در سخنان خود مدعی شد:

ما می‌دانیم - و حتی این اطلاعات دیگر محرمانه نبوده و من می‌توانم به شما نیز بگویم - که ایران تا سال ۲۰۱۵ به توانمندی سلاح‌های کشتار جمعی برای هدف قرار دادن غرب اروپا و شرق ایالات متحده دست خواهد یافت. من این اتفاق را قریب‌الوقوع‌ترین تهدید فعلی کشور می‌دانم. این مشکلی است که ما با آن روبه‌رو هستیم.^۱

بر خلاف بیانیه اینهوف، مایکل المن، کارشناس دفاع موشکی مؤسسه مطالعات استراتژیک و بین‌الملل امریکا، موضع وزارت دفاع امریکارا در اوایل سال جاری این‌گونه توضیح داده است: «در گزارش وزارت دفاع به کنگره در آوریل ۲۰۱۰ آمده است که «با کمک‌های خارجی مناسب، ایران احتمالاً بتواند تا سال ۲۰۱۵، برنامه موشک‌های

۱. «ایران تا سال ۲۰۱۵ به شرق امریکا حمله می‌کند»، ۱۳۹۰/۶/۵، در سایت:



بالستیک قاره‌پیما با قابلیت هدف قرار دادن ایالات متحده را توسعه داده و آزمایش کند. عبارات مهم در اینجا «توسعه و آزمایش» است. در این گزارش از در اختیار داشتن موشک‌های بالستیک قاره‌پیمای عملیاتی تا سال ۲۰۱۵ سخنی به میان نیامده است. بلکه ایران می‌تواند آزمایش‌های مقدماتی و تأییدی موشک‌های بالستیک قاره‌پیما که قادر به رسیدن به ایالات متحده باشند را تا سال ۲۰۱۵ انجام دهد.»

۳. متهم کردن ایران به تلاش برای ترور سفیر عربستان در خاک امریکا

در ۱۹ مهر ۱۳۹۰ (۲۰۱۱/۱۰/۱۱) شبکه تلویزیونی VOA امریکا در خبری فوری ادعا کرد که ایران در چند ترور و انفجار، مداخله داشته است. این شبکه مدعی شد که یک ایرانی به اتهام تلاش برای ترور سفیر عربستان و انفجار سفارت‌های عربستان و اسرائیل در امریکا دستگیر شده است.

در همین راستا، وزیر دادگستری امریکا و رئیس اف‌بی‌آی نیز مدعی شدند که دو ایرانی به نام‌های منصور ارباب‌سیر و غلام شکوری که فرد اول دستگیر شده و دیگری به ایران گریخته است، قصد ترور سفیر عربستان در خاک امریکا را داشته‌اند. همچنین ادعا شد که این دو نفر از اعضای سپاه قدس ایران بوده و برای انجام این عملیات یک و نیم میلیون دلار پول دریافت کرده و با کارتل‌های مواد مخدر مکزیکی نیز همدست بوده‌اند.

مقامات امریکایی حتی سلیقه به خرج داده و بر روی این طرح ادعایی نام «عملیات ائتلاف قرمز» را نهاده‌اند. تاریخ میلادی اعلام این اتهامات نیز در خور توجه است، چرا که به گونه‌ای است که می‌توان به آسانی آن را به ذهن سپرد و در ارجاعات بعدی از آن استفاده کرد.

د. نقش و عملکرد رسانه‌های غربی در روند ایران‌هراسی

در سطح بین‌المللی، جنگ نرم رسانه‌ای علیه ایران از ابتدای پیروزی انقلاب و به طور خاص پس از تسخیر لانه جاسوسی آغاز شد. انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی علیه استعمار خارجی و استبداد داخلی، واکنش تند محافل رسانه‌ای غربی را در پی داشت. بلافاصله گفتمان شرق‌شناسی فعال شد و انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی ارتجاعی و فئاتیک و نظام جمهوری اسلامی به عنوان نظامی بنیادگرا، متعصب و خشونت‌طلب بازنمایی شد. از آن زمان تاکنون، ایران با عناوین اسلامگرا، افراطی، حامی تروریست‌ها، دشمن، تهدیدی برای غرب و صلح جهانی و... مورد حمله قرار می‌گیرد. مواضع مستقل ایران در سیاست خارجی به عنوان تمرّد و سرکشی، مخالفت با روند سازش در خاورمیانه



با عنوان مخالفت با صلح خاورمیانه و حمایت از جنگ جویان اسلامگرا، احیای ارزش‌های دینی و فرهنگی با عنوان تعصب و بنیادگرایی و حمایت از جنبش‌ها و سازمان‌های مبارز و مظلوم فلسطینی و لبنانی با عنوان حمایت از تروریسم معرفی می‌شود و اخیراً دستیابی جمهوری اسلامی ایران به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای به عنوان کوششی برای تولید سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی و تهدید برای جهان وانمود می‌شود.

رسانه‌ها به ویژه شبکه‌های تلویزیونی در بازتولید و توزیع این گونه کلیشه‌ها و انگار سازی از ایران در سه دهه گذشته بسیار مؤثر بوده‌اند، چون این شبکه‌ها معمولاً پوششی فراگیر و مخاطبان گسترده‌ای دارند و در مقایسه با هر رسانه دیگری از تأثیرگذاری بیشتری برخوردار بوده‌اند. در طول این دوره، شبکه‌های تلویزیونی از ایران تصویری ارایه کرده‌اند که نزد بیشتر ایرانیان و مسلمانان ناخوشایند، غیرمنصفانه، اغراق‌آمیز، خدشه‌دار و کلیشه‌ای جلوه کردند و نزد بیشتر مخاطبان به ویژه مخاطبان غربی تهدیدآمیز، افراط‌گرایانه، مشارکت‌گریز و آشفتنه بوده است. آنچه مستندهای تلویزیونی، اخبار و گزارش‌های خبری، کلیپ‌های تبلیغاتی، گفت‌وگوها و میزگردهای تلویزیونی از ایران و ایرانی و اسلام و مسلمانان بازنمایی کرده‌اند، اغلب حاکی از جنگ‌طلبی و خشونت‌گرایی آنها، افراط‌گرایی دینی، حمایت از تروریسم و ارتکاب ترور، ظلم و تبعیض در قبال زنان، ارتجاع و عقب‌ماندگی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آنها و در مقابل شفقت و دلسوزی، همدلی و همدردی غربی‌ها و مشارکت‌جویی و صمیمیت، سخاوت، نرمی و تعامل‌گرایی آنها به نظر رسیده است.^۱

نتیجه و تأثیر فعالیت این رسانه‌ها را می‌توان در نگاه بخشی از مردم آمریکا به ایران لمس کرد؛ در یک نظرسنجی عمومی که در سال ۱۹۸۱ از مردم آمریکا انجام شد، ۷۶ درصد پاسخ‌دهندگان اظهار داشتند اعتقاد چندانی به ایران ندارند، ۵۶ درصد گفتند وقتی به ایران اشاره می‌شود بلافاصله واژه گروگان به ذهن متبادر می‌شود و بسیاری معتقد بودند که شنیدن نام ایران مسائلی نظیر خشم، نفرت و آشوب و کشوری دشوار و پردرد سر را به ذهن آنها متبادر می‌سازد.^۲ همچنین «براساس نظرسنجی مؤسسه گالوپ در سال ۲۰۰۶، بیشتر آمریکایی‌ها ایران را به عنوان بزرگ‌ترین دشمن آمریکا می‌دانند. در این نظرسنجی بدون مشخص کردن نام کشور مشخصی، از آمریکایی‌ها خواسته شده

۱. عبدالله بیچرانلو، «بازنمایی اسلام و ایران در رسانه‌های غرب»، رسانه، س ۲۰، ش ۱، شماره پیاپی ۱۳۸۸، ۷۷-۸۶.

۲. فوازی جرجیس، آمریکا و اسلام سیاسی، ترجمه محمد کمال سروریان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۸۹.

انقلاب اسلامی ایران از آن رو که مبانی رفتاری و فلسفی جدیدی را که منبعث از اصول و انگاره‌های اصیل اسلام بود، بنا نهاد، در تعارض و تقابل ماهوی با ارزش‌های حاکم بر فلسفه سیاسی غرب ملهم از ارزش‌های لیبرالیستی قرار گرفت

بود یک کشور را در هر نقطه از جهان نام ببرند که از نظر آنها امروز بزرگ‌ترین دشمن امریکا محسوب می‌شود. نتیجه نظرسنجی نشان داد که به اعتقاد ۳۱ درصد امریکایی‌ها، ایران بزرگ‌ترین دشمن امریکاست، در حالی که ۲۲ درصد عراق، ۱۵ درصد کره شمالی و ۱۰ درصد چین را بزرگ‌ترین دشمن امریکا دانسته بودند.^۱ نویسنده کتاب چگونه هالیوود سیاست خارجی را ترسیم می‌کند که آمار

نظرسنجی یادشده را ارایه کرده است، در فصل مربوط به ایران این‌گونه نتیجه می‌گیرد: امریکا، جمهوری اسلامی ایران را یک کشور شر می‌داند چون مستقل است و متحد امریکا نیست. با وجود اتهامات و لفاظی‌های امریکا درباره حمایت ایران از تروریسم و جاه‌طلبی‌های هسته‌ای این کشور، امریکا از این موضوع آگاه است که ایران، خاری بر سر راه سلطه امریکا و یک یادآور تلخ این موضوع است که برخی کشورها از مخالفت کردن با امریکا هراسی ندارند.^۲

همچنین بر اساس نظرسنجی که مؤسسه گالوپ در ماه فوریه ۲۰۱۰ انجام داد، حدود نود درصد امریکایی‌ها معتقدند ایران تهدیدی جدی برای منافع حیاتی امریکا به شمار می‌رود. در یک نظرسنجی دیگر که در ماه آوریل ۲۰۱۰ از سوی شبکه تلویزیونی فاکس نیوز و مؤسسه اوپینیون دینامیکس انجام شد، شصت و پنج درصد امریکایی‌ها موافق تدابیر نظامی برای مانع شدن از دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای هستند.^۳ علاوه بر این، چگونگی پوشش اخبار مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای ایران و مواضع مسئولان جمهوری اسلامی ایران و مردم از سوی رسانه‌های خارجی نیز در همین جهت قابل ارزیابی است. رسانه‌های خارجی و به‌طور عمده رسانه‌های کشورهای غربی با هدف تحت تأثیر قرار دادن تصمیم‌های مسئولان جمهوری اسلامی ایران و نیز ایجاد ارباب با توسل به انواع روش‌های حرفه‌ای و روانی اخبار مربوط به فعالیت هسته‌ای صلح‌آمیز ایران

1. Totman Sally- Ann, Howlly wood projects foreign policy, palgrave and Macmillan, 2009p51.

2. Lbid, p70.

۳. استیون سیمون، به نقل از پایگاه جهان‌نیوز، نظرسنجی از مردم امریکا درباره ایران (۲۰۱۰)، (۱۳ مرداد ۱۳۸۹)

قابل دسترسی به نشانی اینترنتی:

<http://www.jahannews.com/prtjvaevtuqe 8 oz. fsfu. html>





- را تاکنون پوشش داده‌اند. برخی محورهای خبری مرتبط با رویدادهای ایران و چگونگی عملکرد رسانه‌های غربی و اهداف آن به اختصار به این شرح است:
- رزمایش نظامی ایران؛
 - انتقال فناوری هسته‌ای ایران به کشورهای منطقه؛ (این محورها با هدف نشان دادن تهدیدآمیز بودن ایران برای جهان، از سوی رسانه‌های غربی پوشش داده می‌شود).
 - افزایش سفر مقامات امریکایی به منطقه؛
 - هشدار به این مسئله که ایران قدرت مسلط آینده در خاورمیانه خواهد بود. این اخبار با هدف ترغیب جهان عرب برای مقابله با ایران پوشش داده می‌شود؛
 - ادعای حمله به ایران همزمان با احتمال اعمال تحریم؛
 - اعطای تضمین امنیتی به ایران در دستور کار امریکا قرار ندارد؛
 - القای نزدیک شدن دیدگاه چین و روسیه به دیدگاه اروپا و امریکا علیه ایران؛
 - تأکید بر تشدید تحریم‌ها؛
 - تلاش برخی رسانه‌های امریکا برای نشان دادن این که واشنگتن نه فقط برای مذاکره مستقیم تصمیمی ندارد، بلکه علتی هم برای ارایه تضمین‌های امنیتی به ایران نمی‌بیند. (این محورها با هدف ارباب ایران پوشش داده می‌شود).
 - امریکا برای حمله به ایران تحت فشار است؛
 - خواست تعدادی از سیاست‌مداران امریکا برای گفت‌وگوی مستقیم با ایران؛
 - برای امریکا گفت‌وگوی مستقیم با ایران بهترین راه حل برای مناقشه هسته‌ای است؛
 - تلاش بیشتر رسانه‌های امریکا به منظور بزرگ‌نمایی خواست برخی از مقامات ایران برای گفت‌وگوی مستقیم با امریکا؛
 - بی‌نظیر جلوه دادن مجموعه مشوق‌های غرب برای ایران در ازای توقف غنی‌سازی؛
 - گزارش‌های تصویری از ایران که نشان دهد مردم ایران خواهان ایجاد رابطه بین تهران و واشنگتن هستند؛ (این محورها و اخبار غیر واقعی نیز با هدف تشویق مقامات ایران برای مذاکره مستقیم پوشش داده می‌شود).
 - بی.بی.سی، صدای امریکا و دیگر رسانه‌های غربی حجم زیادی از مطالب خود را به مشکلات کشور اختصاص می‌دهند؛
 - توجه غیر واقعی به مسئله قومیت‌ها در ایران؛
 - بزرگ‌نمایی کاستی‌های اقتصادی؛
 - بزرگ‌نمایی برخی مشکلات اجتماعی نظیر مسئله سوخت؛



- بزرگنمایی تورم؛ (این محورها نیز با هدف تضعیف دولت از سوی رسانه‌های غربی پوشش داده شده و می‌شود).^۱ از سویی حمایت از تروریسم و گروه‌های تروریستی از اتهاماتی است که به ایران نسبت داده می‌شود و درباره آن تبلیغات گسترده‌ای صورت می‌گیرد. بنابراین در یک نگاه اجمالی تلاش رسانه‌ها در این باره در جهت محورهای زیر به راحتی مشاهده می‌شود:

۱. برقراری پیوند میان ایران، اسلام و تروریسم اسلامی از سوی رسانه‌ها: در این زمینه اگر عناوین خبری و حجم فراوانی‌ها و مقوله‌های مرتبط، مدنظر قرار گیرد، ملاحظه می‌شود که با مطرح شدن تروریسم در جهان و محکوم کردن همه مبارزات آزادی‌بخش جهان اسلام با عنوان عملیات تروریستی این رابطه برقرار خواهد شد. در این زمینه بی.بی.سی فارسی نقش بیشتری را ایفا کرد ولی نیویورک تایمز و سی.ان.ان^۲ بر خورد محتاطانه‌تری با این موضوع داشته‌اند اما در مجموع سیر حرکتی و پوشش خبری اسلام و تروریسم تقریباً هماهنگ و هم‌پوشانه بوده است. ملاحظه نوسان، شیوه عملیات روانی را نشان می‌دهد که پس از حجم وسیع حملات روزهای نخست پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به مسلمانان و اسلام شاهد حرکات نمادینی هستیم که می‌خواهد بگوید نه؛ همه اسلام و مسلمانان مورد نظر ما نیست بلکه نوع خاصی از اسلام مدنظر است.

۲. ایجاد وحشت از مسلمانان: بر کسی پوشیده نیست با توجه به ذهنیت‌سازی‌هایی که درباره مسلمانان از سوی رسانه‌ها صورت گرفته است و مسلمانان همراه با ترور، تروریست و تروریسم بر جسته و تعریف شده‌اند اعتماد میان مسلمانان و غیرمسلمانان فرو ریخته است و نوعی جورعب و وحشت به وجود می‌آید. لونتال در مطالعه‌ای با عنوان «در گفتمان رسانه‌های غربی تروریست کیست؟»، به تحلیل محتوایی بیش از یکصد مقاله منتشر شده در رسانه‌های عمده اعم از شبکه‌های تلویزیونی و روزنامه‌های کثیرالانتشار آن کشور طی سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۱ پرداخته است. لونتال در بررسی خود فقط مقالاتی را برگزیده است که آشکارا یا تلویحی به مسئله تروریسم و حادثه ۱۱ سپتامبر پرداخته‌اند. یافته‌های لونتال نشان داده است که: الف. در بیش از ۸۰ درصد از

۱. محمدرضا عرفانیان، «تلاش رسانه‌ای غرب برای تأثیر بر تصمیمات هسته‌ای ایران»، ۱۳۸۸، نشانی اینترنتی: <http://www.bashgah.net>

۲. عملکرد این سه رسانه در عملیات روانی غرب و در رأس آنها امریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و در جریان اشغال افغانستان مورد بررسی قرار گرفت. جامعه آماری در این تحقیق تمام برنامه‌های خبری شبکه تلویزیونی سی.ان.ان، شبکه رادیویی بی.بی.سی فارسی و روزنامه نیویورک تایمز است که در چهار مقطع ۷ تا ۱۰ سپتامبر، ۱۱ تا ۱۵ سپتامبر، ۱۳ اکتبر تا ۱۶ اکتبر و ۱۶ تا ۲ نوامبر انتخاب شده است.

هراس غرب از اسلام ناشی از ریشه‌های صرفاً سیاسی آن نیست، بلکه ریشه‌های اسلامی سیاست غرب را به وحشت انداخته است. مذهب و سیاست همیشه بوده‌اند، اما برداشت مذهبی از سیاست برای غرب مشکل‌آفرین شد

شده است.

مقالات هر جا از تروریسم سخن به میان آمده است بی‌درنگ نام اسلام یا مسلمانان ذکر شده است. گویی این دو، واژگانی متفاوت برای یک مفهوم یا منظورند. ب. در اغلب مقالات مفاهیم بنیادگرایی، رادیکالیسم اسلامی، وحشت‌آفرینی و تحجر فکری توأم به کار گرفته شده‌اند. ج. هر جا از یازده سپتامبر سخن گفته شده است بلافاصله بنیادگرایی اسلامی یا «تروریست‌های مسلمان» با آن حادثه همبسته

لونتال از مجموع یافته‌های خود نتیجه گرفته است که از نظر اغلب تحلیل‌گران رسانه‌ای و نویسندگان غرب، تروریسم همان اسلام است و مسلمانان حامیان، عاملان و مروجان اصلی تروریسم در جهان هستند.^۱

۳. تقسیم جهان به مخالف و موافق تروریسم: جهان وقتی با شعار «یا با ما هستی یا با تروریست‌ها» به موافق یا مخالف تروریسم تقسیم می‌شود، هرگونه دفاع مسلمانان (حکومت‌ها و ملت‌ها) را از اسلام و مسلمانان با اختلال جدی مواجه می‌سازد. زیرا همان طوری که ذکر شد مسلمانان در گفتمان رسانه‌ای غرب معادل با تروریست‌ها تلقی شدند و از سوی دیگر، در نگاه غرب ایران به عنوان خاستگاه تشیع و نقطه کانونی اسلام و بیداری اسلامی و در کانون طرح اسلام‌هراسی (وحشت و ترس غیر منطقی از اسلام) قرار دارد. در واقع یکی از مهم‌ترین علل گسترش اسلام‌هراسی و همزمان شدن آن با طرح ایران‌هراسی، نفس انقلاب اسلامی است. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، هدف غرب در طرح اسلام‌هراسی، در حقیقت سست کردن افکار عمومی مسلمانان بود. اما انقلاب اسلامی ایران در نقطه مقابل اهداف آنان در اسلام‌هراسی به وقوع پیوست. در واقع شدیدترین مخالفت‌ها در مقابل امریکا در اسلام سیاسی ریشه دارد و انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین زمینه این مخالفت است. از این رو با انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و خودباوری به عنوان دست‌آوردهای آن به سرعت فراگیر شدند.

۴. پدید آوردن زمینه‌ها برای حمله به اسلام و مسلمانان: با تلاشی که از سوی رسانه‌های غربی به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر صورت گرفت. راه انتقاد و حمله به اسلام و

۱. افشین متقی دستیابی و محمد آثارمر، «عملیات روانی غرب علیه جهان اسلام و تأثیر آن بر مسلمانان مقیم اروپا»، عملیات روانی، ۱۳۸۶، س ۴، ش ۱۵، به نشانی اینترنتی:

مسلمانان بیش از گذشته هموار شد؛ به طوری که متأسفانه اکنون حمله به اسلام و مسلمانان به علل مستدل و قوی نیاز ندارد؛ زیرا زمینه طوری فراهم شده است که کمتر کسی از آن خواهد پرسید. از این رو با پوشش‌های خبری که از سوی این رسانه‌ها صورت گرفت سعی کردند هر اقدام ضد امنیتی در هر جارا، حتی بدون دلیل و مدرک به مسلمانان یا مراکز آنها ارتباط دهند. برای مثال مؤسسه گالوپ در آغاز سال ۲۰۰۵ طی یک نظرسنجی از ۱۹۰۰ شهروند پرسید: «چه میزان با این گفته موافق‌اید که خاستگاه اصلی تروریسم جهان اسلام است؟» پاسخ ۸۰ درصد آنان به این پرسش خیلی زیاد و زیاد بود و فقط ۲۰ درصد پاسخ کم یا هیچ را ذکر کردند. همچنین در پرسش دیگری آمده است: «آیا با مبارزه فراگیر علیه تروریسم اسلامی موافق‌اید یا نه؟» پاسخ ۸۰ درصد آنان مثبت بود. همچنین در سؤال دیگری شبکه سی.ان.ان در یک نظرسنجی از شهروندان، درباره مهم‌ترین خطری که کشور آنان را تهدید می‌کند پرسیده بود، که اغلب پاسخ‌دهندگان خطر تروریسم اسلامی را در صدر تهدیدات پیش‌روی غرب ذکر کردند. می‌توان نتیجه گرفت که افکار عمومی غرب به راحتی مغلوب دستگاه تبلیغاتی و عملیات روانی شده است. البته چنین مغلوب‌شدنی اصلاً عجیب نیست؛ زیرا پراکتیکس و ارنسون از ده‌ها مورد یاد کرده‌اند که افکار عمومی غرب کورکورانه و بدون تعمق در دام دستگاه تبلیغاتی آن کشور گرفتار شده و به پیام‌هایی ایمان آورده است که مدتی بعد نادرستی آنها عیان گشته است.^۱

به طور کلی گفتمان رسانه‌ای امپریالیسم و صهیونیسم خبری درباره ایران بیشتر بر سناریوهایی از قبیل حمایت از تروریسم برای تولید سلاح هسته‌ای، ادعاهای مربوط به نقض حقوق بشر، مداخله در امور کشورهای دیگر و مخالفت با صلح میان رژیم صهیونیستی و فلسطینی‌ها (عامل ایجاد و ادامه تشنج در خاورمیانه) محوریت داشته است. مهم‌ترین شاخص‌های گفتمان این رسانه‌ها در مورد ایران عبارت‌اند از: ارایه چهره ترسناک و خطرناک از اسلام و جمهوری اسلامی نزد افکار عمومی جهان به ویژه غرب، ترسیم ایران به عنوان محور شرارت در منطقه و جهان، تلقین به شکل‌گیری اجماع جهانی علیه ایران، ناکارآمدی دین در اداره امور جامعه، ارایه تصویر آرمانی از ارزش‌های امریکایی و لیبرال دموکراسی امریکایی برای جذب ایرانیان، ارباب مسئولان، نخبگان و مردم، تبلیغات منفی به ویژه از طریق رسانه‌ها، شایعه‌پراکنی با هدف ایجاد بدبینی به نظام و مسئولان، افزایش نگرانی و اضطراب مردم، ترور شخصیت و لکه‌دار کردن قداست



ارزش‌ها، مسئولان و نظام، ایجاد فضای ناسالم اجتماعی، ایجاد تفرقه در میان مردم با هدف از میان بردن وحدت و یگانگی، تقویت روحیه گروه‌های مخالف، ترغیب مردم به مشارکت نکردن سیاسی، ایجاد نگرش منفی در مردم به روحانیت، ترغیب مردم به کنش‌های اعتراض‌آمیز و...

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

وضع جغرافیایی، کمیت و کیفیت جمعیت، سطح توسعه اقتصادی - تکنولوژیک و توان نظامی باعث شده است جمهوری اسلامی ایران به صورت یک قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار در سطح جهانی و منطقه‌ای درآمده و این جایگاه و منزلت منطقه‌ای باعث شده که ایران در صدد ایفای نقش منطقه‌ای برآید. ایفای نقش منطقه‌ای و جهانی در شکل‌بندی‌های امنیتی، دفاعی و استراتژیک در اوضاعی برای جمهوری اسلامی حاصل شده که این کشور قابلیت‌های لازم را برای کنترل تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی خود ارتقا داده است. ایران از معدود کشورهایی است که با چهار حوزه مهم سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای، اشتراکات مرزی، تجاری، دینی و هویتی دارد: حوزه آسیای میانه و قفقاز، آسیای غربی و آسیای جنوب غربی و به ویژه خلیج فارس. این چهار حوزه مهم سیاسی، اقتصادی و امنیتی است که ایران با هر کدام اشتراکات عمده امنیتی، تجاری، مذهبی و ژئوپلیتیک دارد، اما کمتر قادر بوده است زمینه‌های ائتلاف درازمدت با این مناطق را فراهم آورد. ولی مهم‌ترین موانع ائتلاف با کشورهای منطقه پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، تداوم و استمرار ایفای نقش سیاست‌ها و منافع آمریکا به طور عمده در جهت انزوا و برخورد با کشور با محوریت تأمین امنیت و تحمیل صلح اسراییلی به منظور تضمین دسترسی آمریکا و غرب به منابع غنی و سلطه سیاسی و اقتصادی بر خاورمیانه بوده است که به ویژه در پی پیروزی انقلاب اسلامی کانون بحران منافع غرب را تشکیل داده است. از سویی به علت ماهیت متمایز نظام سیاسی و ایدئولوژی متفاوت و رویکرد سیاست خارجی مستقل محدودیت‌های شدیدی از سوی نظام بین‌الملل بر ایران وارد می‌شود. زیرا ماهیت ایدئولوژیک نظام سیاسی و رویکرد سیاست خارجی ایران با الگوهای متعارف و متداول بین‌المللی سازگاری و انطباق ندارد. علاوه بر این کشورهای بزرگ و قطب‌های قدرت بین‌الملل نیز برای ایران محدودیت‌ساز هستند. قدرت مسلط جهانی بر آن است تا رفتار قدرت‌های منطقه‌ای را در مناطقی که از حیث اهمیت ژئواستراتژیک و منابع طبیعی غنی هستند کنترل کند. ظهور قدرت‌های منطقه‌ای در سیاست جهانی چندان

گسترش ایده مردم‌سالاری دینی و نیز جایگزینی آن با مدل لیبرال دموکراسی غربی پایانی بر حیات ایدئولوژیک غرب و خط بطلانی بر ادعای بی‌بدیل بودن الگوی حکومت سکولار به حساب می‌آید. چون فرهنگ اسلامی، لیبرال دموکراسی غرب را تهدید و ماهیت دموکراسی دروغین آنها را افشا کرده است

مؤثر نیست ولی اگر منطقه‌ای در مناطق استراتژیک ظهور کند موجب افول قدرت‌های قوی خواهد شد. از این گذشته هر چه تفاوت در نگرش‌های جهانی، قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی بیشتر باشد تنش‌های سیاسی میان آنها بیشتر خواهد شد. از این رو بیشترین محدودیت‌های بین‌المللی بر ایران از سوی امریکا اعمال می‌شود. به گمان امریکایی‌ها، ایران همواره توازن قوا را در منطقه به زیان امریکا تغییر داده و الگوهای امنیتی قدرت مسلط را به چالش کشیده است. ایران حداکثر تلاش خود را برای تضعیف روند صلح خاورمیانه انجام می‌دهد؛

ایران حامی حزب‌الله است که به مخالفت مسلحانه خود با اسرائیل ادامه می‌دهد. ایران، کمک‌های مالی زیادی را در اختیار حماس و جهاد اسلامی فلسطین قرار می‌دهد. این دو سازمان اغلب مسئولیت حملات تروریستی بر ضد شهروندان اسرائیل را بر عهده می‌گیرند. رژیم ایران در حال ساخت موشک‌های دوربرد است که می‌تواند خاورمیانه و بیشتر مناطق اروپای مرکزی را مورد هدف قرار دهد. این کشور مخفیانه در حال ساخت سلاح‌های هسته‌ای به کمک فناوری‌هایی با کاربری دوگانه غرب و مساعدت‌های روسیه است. بنابراین غرب و امریکا می‌کوشند برای مهار و کنترل کردن ایران، با ایجاد اجماع جهانی به تضعیف و تخفیف قدرت و نفوذ ایران در قالب طرح ایران‌هراسی بپردازند.

مهم‌ترین پیامد ایران‌هراسی، شکل‌گیری یک ائتلاف ضد ایرانی در منطقه با مدیریت قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. این ائتلاف را می‌توان ائتلاف چرخ-پره‌ای نامید؛ بدان معنا که ایالات متحده به مثابه چرخ آن و محور ائتلاف عمل می‌کند و اعراب و اسرائیل با همراهی با آن به پره‌های این ائتلاف شکل می‌دهند و سعی در موازنه‌گری در مقابل ایران دارند. این ائتلاف با حضور اسرائیل در آن تا حدودی شکننده است، اما مأموریت آن روشن و آن ایجاد موازنه و مهار کردن ایران است. در پیگیری این هدف، ائتلاف چرخ-پره‌ای تاکنون طیفی از استراتژی‌های مختلف از جمله موازنه سخت غیر نظامی (انتقال فناوری‌های استراتژیک به متحدان و ارائه کمک‌های اقتصادی استراتژیک به آنان)، موازنه سخت نظامی (مسابقه تسلیحاتی، تحرکات نظامی و شکل‌دهی به ائتلاف رسمی)، موازنه نرم غیرنظامی (تحریم‌ها و محدودیت‌های سیاسی و همکاری نکردن





به گمان امریکایی‌ها، ایران همواره توازن قوا را در منطقه به زیان امریکا تغییر داده و الگوهای امنیتی قدرت مسلط را به چالش کشیده است. ایران حداکثر تلاش خود را برای تضعیف روند صلح خاورمیانه انجام می‌دهد؛ ایران حامی حزب‌الله است که به مخالفت مسلحانه خود با صلح با اسرائیل ادامه می‌دهد. ایران، کمک‌های مالی زیادی را در اختیار حماس و جهاد اسلامی فلسطین قرار می‌دهد

در حوزه‌های استراتژیک، موازنه نرم نظامی (فروش سلاح به «دشمن دشمن من» و کنترل فروش و انتقال تسلیحات به دشمن) را در قبال ایران به کار گرفته است. به عنوان مثال، در وجه نظامی موازنه‌سازی نرم، داده‌های فراوانی دال بر تجهیز رقبای ایران از سوی اعضای ائتلاف و نیز جلوگیری از فروش تسلیحات به ایران وجود دارد. بحث فروش موشک‌های اس-۳۰۰ روسیه به ایران و تلاش اسرائیل و ایالات متحده برای جلوگیری از آن، آخرین و گویاترین نمونه چنین اقداماتی است. این استراتژی که می‌توان آن را موازنه‌سازی دوگانه نام نهاد به شدت در حال پیگیری است و به موازات افزایش قدرت ایران یا تصور اعضای این ائتلاف مبنی بر افزایش توانمندی‌های ایران، دامنه آن گسترده‌تر می‌شود. در واقع اعضای این ائتلاف و به ویژه امریکا در چند مرحله و در مقاطع مختلف از قدرت خود برای مقابله با منافع و مطلوبیت‌های استراتژیک ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی سخن به میان آورده‌اند که در این باره سند امنیت ملی امریکا در سال ۲۰۰۶ گویاست.

در راهبرد امنیت ملی امریکا ضمن توجه به اهمیت رسانه‌ها، تأکید شده است که «ما می‌خواهیم با برخی رادیو و تلویزیون‌های خصوصی و امریکایی در کالیفرنیا و نیوجرسی و واشنگتن دی‌سی همراه شویم تا به آنها کمک کنیم پیام امریکا را به داخل ایران برسانند.» بر همین اساس و با توجه به راهبرد یادشده مشخص است که تلاش دشمن در تضعیف ایران و هراساندن کشورهای دیگر منطقه و جهان از روند افزایش قدرت ایران، از طریق جنگ نرم جدی است و در این مسیر رسانه قدرتمندترین ابزار به شمار می‌آید؛ چون امروزه مقام و موقعیت یک کشور در جامعه جهانی با توانمندی رسانه‌ای آن کشور گره خورده است. اگر کشوری بخواهد در عرصه بین‌المللی نقش مؤثری داشته باشد، باید بتواند دیپلماسی رسانه‌ای هماهنگ و مؤثری را اجرا کند. بنابراین دشمنان می‌کوشند با استفاده از جریان‌سازی خبری به کمک رسانه‌هایی که در اختیار دارند یا رسانه‌های وابسته‌ای که به نوعی خوراک تبلیغاتی خود را از رسانه‌های امریکایی و متحدانش دریافت می‌کنند و همچنین توسط رسانه‌هایی که دارای اهداف مشترکی



علیه جمهوری اسلامی ایران هستند، سناریوهای مختلفی را طراحی کنند و به شیوه‌های مختلف، جمهوری اسلامی ایران را در مجامع جهانی محکوم نمایند و یا با هدایت و جهت‌دهی به افکار عمومی جهان بستر اقدامات را علیه جمهوری اسلامی ایران از تحریم تا سایر موارد فراهم کنند.^۱

در این جهت در ایران توجه به چند نکته حائز اهمیت اساسی است:

نکته نخست، نخبگان سیاسی نباید وضع سیاسی کشور را به سمتی سوق دهند که حوادث لحظه‌ای کشور، خوراک اخبار سیاسی رسانه‌های بیگانه شود. اتخاذ مواضع ناصواب که به تضعیف اعتماد عمومی منجر شود، در واقع گام نهادن در مسیر مطلوب اربابان رسانه‌های بیگانه است.

دوم، مقامات تصمیم‌گیر در رسانه‌های دولتی یا متصل به دولت باید بکوشند تا زمینه اعتماد به رسانه‌های داخلی را میان مردم و به ویژه طبقه متوسط و گروه تحصیل کرده ایجاد کنند. در این اوضاع، بی‌اعتمادی به رسانه ملی و دولتی مانند کاتالیزوری در خدمت عملیات روانی دشمن عمل و قدرت تأثیرگذاری آن را دوچندان می‌کند. بروز حساسیت منفی در جامعه نسبت به صداقت رسانه‌های دولتی، باعث هدر رفتن منابع انبوه صرف‌شده در رسانه می‌شود و تأثیر مواضع و تبلیغات مسموم دشمن را در مردم تقویت می‌کند. از نظر روانی تأثیر خبری که مخاطب پنهانی دریافت می‌کند به مراتب بیشتر از حالت بمباران اخبار و تبلیغات رسانه‌ای است. در فضای ملت‌هت‌هت سیاسی که بازار شایعات بسیار داغ است میزان نفوذ مراجع رسانه‌ای رسمی بسیار کاهش می‌یابد. در این هنگام دیپلماسی رسانه‌ای بیگانه به عنوان سلاح نرم‌افزاری به راحتی بخش مهمی از مبانی مشروعیت نظام‌های سیاسی را نشانه می‌گیرد.

با توجه به این گفتار، نخستین گامی که باید رسانه‌های ملی و دولتی در دهه چهارم انقلاب بردارند، تقویت اعتماد عمومی به رسانه‌هاست. نباید از یاد برد که در اوضاع کنونی، رسانه‌های بیگانه از توان و ظرفیت‌های اپوزیسیون داخل و به ویژه خارج کشور نهایت استفاده را می‌کنند، پس هرگونه سهل‌انگاری در سیاست‌ها، به آسیب‌های جبران‌ناپذیری برای نظام منتهی می‌شود. از این رو با نگاهی به روند تحولات عملیات روانی رسانه‌های بیگانه در گذشته می‌توان جدولی را به عنوان موضوعات دستور کار این رسانه‌ها در دهه جدید انقلاب اسلامی مطرح کرد:

۱. کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، *استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱*، ترجمه جلال همشگی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۸۰.

موضوعات احتمالی جنگ روانی رسانه‌های بیگانه ضد ایران در دهه چهارم انقلاب اسلامی

موضوع کلی	مصادیق احتمالی
<p>پرونده هسته‌ای ایران</p>	<ul style="list-style-type: none"> - ادعای غنی‌سازی اورانیوم با درصد زیاد - ادعای حرکت ایران به سوی ساخت کلاهک‌های اتمی - ادعای اقدام ایران به گسترش این فناوری به کشورهای خطرناک مانند سوریه و سودان - ادعای ایجاد تأسیسات هسته‌ای جدید - نقض مصوبات شورای امنیت سازمان ملل و تشدید تحریم‌های این شورا - ادعای نقض مصوبات شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی - ادعای خرید و ورود تجهیزات سری هسته‌ای به ایران - ایجاد حساسیت نزد کشورهای عربی و منطقه درباره هسته‌ای ایران - مخاطرات مسائل زیست‌محیطی در برنامه‌های هسته‌ای ایران - اشاره به نبود انسجام در تصمیم‌گیری در کشور درباره مسائل هسته‌ای - تغییر مکرر تیم مذاکره‌کننده ایرانی در پرونده هسته‌ای - تشکیک در توان هسته‌ای ایران از نظر فنی - بیان احتمالی حمله اسرائیل به ایران - ارجاع دادن مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم به پیگیری سیاست‌های نظامی و هسته‌ای، به وسیله رسانه‌های بیگانه
<p>مسائل حقوق بشر در ایران</p>	<ul style="list-style-type: none"> - نقض حقوق زنان - گسترش مسائل فمینیسم - نقض حقوق کودکان - محدودیت آزادی بیان - محدودیت‌ها در مطبوعات و رسانه‌ها - فشار بر خبرنگاران - نقض حقوق قومیت‌ها و اقلیت‌های قومی - مذهبی
<p>مسائل داخلی</p>	<ul style="list-style-type: none"> - القای جنگ قدرت میان مسئولان کشور - القای پنهان‌کاری مسئولان کشور - القای تمامیت‌خواهی حکومت - القای زمینه فساد اقتصادی در ایران - القای زمینه فساد دولتی در ایران - القای دخالت نهادهای نظامی در سیاست و حکومت



<p>-القای غلبه نهادهای انتصابی بر نهادهای انتخابی در کشور</p> <p>-ادعای دولتی بودن اغلب رسانه‌ها در ایران به ویژه صدا و سیما</p> <p>-ادعای کمک‌های وسیع دولتی به رسانه‌های حامی دولت</p> <p>-القای تقلب در انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات بعدی</p> <p>-ارایه آمار و گزارش از وضع تجمعات مخالفان</p> <p>-ارایه گزارش‌های تحریک‌کننده و تهییج اقوام ضد نظام</p> <p>-تهییج اقلیت‌های ضد نظام</p> <p>-ناامن‌سازی فضای اقتصادی از طریق طرح و رواج شایعات و بزرگنمایی مشکلات اقتصادی (تورم، بیکاری، فقر، شکاف اقتصادی و...) از سوی رسانه‌های بیگانه</p> <p>- تلاش برای تحریک اقلیت‌های قومی، زبانی و مذهبی از طریق القای تبعیض، ظلم و تزییع حقوق آنها از سوی حکومت و بزرگنمایی تمایزهای موجود میان آنها و نظام حاکم در رسانه‌های بیگانه</p> <p>- تلاش برای زیر سؤال بردن مشروعیت نظام از طریق القای شبهات درباره ولایت فقیه و طرح مسئله جدایی دین از سیاست در رسانه‌های بیگانه</p> <p>-القای سرکوب اهل هنر</p> <p>-القای سرکوب و امنیتی کردن فضای دانشگاه‌ها</p> <p>-القای نارسایی قانون اساسی</p> <p>-القای محدودیت استادان و دانشجویان</p> <p>- بزرگنمایی اخبار پنهان‌دگی ایرانیان به کشورهای غربی به ویژه هنرمندان، دانشگاهیان، اعضای خانواده مسئولان کشوری</p> <p>-انتشار اخبار ساختگی درباره فساد اخلاقی و یا میزان دارایی مقامات کشوری و یا اعضای خانواده آنان</p> <p>- بیان گزارش‌های آماری و تصویری از وضع نابسامان معیشتی طبقات کم درآمد و وجود شکاف طبقاتی در کشور</p>	
<p>-اعلام خطر درباره گسترش روابط ایران با کشورهای امریکای لاتین و جنوبی</p> <p>-ادعای حمایت مالی و تجهیزاتی ایران از اقدامات تروریستی در جهان</p> <p>-ادعای مداخله ایران در امور کشورهای مختلف مانند یمن و عراق و تحریک گروه‌های مبارز شیعی و سنی در آنها</p> <p>-ادعای کمک‌های مالی وسیع ایران به حزب‌الله لبنان و گروه‌های مبارز فلسطینی</p> <p>-ممانعت ایران از روند مصالحه میان فلسطینی‌ها و اسرائیل</p> <p>-ادعای وجود روابط پنهانی دولت با برخی از دولت‌ها مانند چین و فدراسیون روسیه</p> <p>-ادعای ناکارآمدی سیاست خارجی کشور در عرصه منطقه‌ای جهان اسلام و نظام جهانی</p> <p>-پوشش خبری وسیع اظهارات ضدایرانی مقامات کشورهای بیگانه به ویژه روشنفکران و هنرمندان خارجی</p>	<p>روابط خارجی ایران</p>

